

كانون الهيات مژده

گناه چرا و چگونه انسان را نادان می سازد؟ (ص ۹۰ س ۴)

دانیال ترم بهار ۲۰۲۴

نام استاد: کشیش منصور خواجه پور

دانشجو: شیما. ص

تاریخ تحویل: ۹/۰۶/۲۰۲۴

مقدمه

انسان دارای توانایی‌های خاصی است که او را نسبت به سایر موجودات متمایز می‌کند. تمایزهایی بین انسان و سایر موجودات وجود دارد ولی از همه مهمتر، توانایی استدلال و تفکر است که این توانایی می‌تواند به تکامل هر چه بیشتر و بهتر دانش و تجربه زندگی او، اضافه کند. با نگاهی گذرا به تاریخ بشر، می‌توان دریافت که انسان‌ها به خاطر داشتن توانایی تفکر و کسب دانش، چه تغییرات ژرفی در تاریخ زیست خود بر این کره خاکی داشتند و همچنان نیز برای رشد بیشتر دانش و دانایی خود در تکاپو هستند. امروزه داشتن دانش، حکمت و دانایی تقریباً جزو خواسته‌های اساسی افراد و جامعه‌ها است و سطح بالا دانایی فرد، جزو افتخارات او محسوب می‌شود.

دانایی و حکمت

در دنیای امروز داشتن دانش، دانایی و حکمت محسوب می‌شود. برخوردار بودن از دانش در هر زمینه‌ای، یک امتیاز بزرگ برای فرد محسوب می‌شود، مانند دانش کاری، علمی، سیاسی و حتی دانش ساخت یک زندگی بهتر، از این رو برای انسان کسب دانش و حکمت در هر زمینه که مورد احتیاج وی است امری مهم تلقی می‌شود. این دانایی را می‌توان از راه‌های بسیاری کسب کرد که برای هر شخص و هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد؛ نکته حائز اهمیت این است که نبود دانش و عدم دانا بودن، ممکن است مشکلاتی بسیاری را به وجود آورد. در کل دانا بودن و دانایی تقریباً برای انسان مهم است و داشتن آن را یک فضیلت اخلاقی می‌دانند.¹

نادانی

تعریف ساده نادانی، به عدم نبود دانش و آگاهی کافی در مورد یک یا چند موضوع خاص، گفته می‌شود. در فرهنگ و ادبیات فارسی نیز، نادانی به «عدم معرفت، بی‌اطلاعی، جهل»² تعبیر می‌شود. بنابراین کمتر کسی تمایل دارد که در یک جامعه خود را نادان ببیند و همچنین دیگران نیز این تفکر را نسبت به او داشته باشند. ولیکن تعیین مرز بین دانایی و نادانی بسیار سخت است و نمی‌توان به داشتن دانش و یا عدم دانش به عنوان یک معیار، بسنده کرد، زمانیکه در مورد دانایی صحبت می‌شود فقط کسب علم و فنون نیست، بلکه قرار گرفتن در یک مسیر درست است که کسب علم هم یکی از عوامل آن می‌تواند باشد، شاید هر انسانی که نیاز به رشد و کمال در خود احساس نکند، نادان است، اما نادانی ندانستن علم و دانش نیست بلکه

1 افلاطون، جمهوری/افلاطون، (انتشارات خوشه چاپ اول تهران ۱۳۵۳). ۵۱

2 محمد معین، فرهنگ معین، (انتشارات ادنا، چاپ چهارم ۱۳۸۶). ۱۸۹۲

عدم تمایل به هدایت شدن توسط یک نیرو و قدرت آگاهتر می‌تواند قلمداد شود، شخصی که توانایی خود را محور پیشرفت خود می‌داند، می‌تواند نادان و ناآگاه نسبت به خود و دنیای اطراف خود باشد.

گناه

گناه نامطیع بودن نسبت به خداست. اعمال و صحبت های بد انسان کاملاً حاصل اشتباهات نیست بلکه از جایی منشا می‌گیرد که آن در قلب و باطن انسان است، (مرقس ۷: ۲۱-۲۳)، گناه عارضه‌ی ظاهری و فقط اشتباه کردن نیست، گناه می‌تواند قلب و افکاری باشد که به خاطر شرارت از نیکی و صالح بودن دور شده و این شرارت می‌تواند محوریت شخصیت انسان را در برگیرد و فساد روح و قلب انسان را به بار آورد^۳. بنابراین گناه کردن رابطه مستقیم با قلب و ذهن دارد، گناه عملی است مخالف اراده خدا و سرکشی کردن و ضد قوانین خدا حرکت کردن و عمل کردن است و به نوعی در گناه، محوریت از خدا برداشته می‌شود و محوریت بر روی انسان و نوع و کیفیت اعمال وی، دانش و حکمت انسانی قرار می‌گیرد.

رابطه گناه و نادانی

در مسیحیت، رابطه انسان با خدا بر اساس دانایی و توانایی فرد، تعریف نمی‌شود. حکمت و دانایی دنیوی در نظر خدا جهالت است (اول قرن‌تینان ۳: ۱۹) و گناه محسوب می‌شود، در بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس، دانایی انسان را به دلیل محدود بودن او، جهل قلمداد می‌شود و جهل یک فرومایه‌گی است که موجب عمل ناشایست و گناه می‌شود (رومیان ۱: ۲۸). شخصی که خود را دانا می‌داند، خود را متکی به دانش و توانایی فردی خود می‌داند از این رو احساس نیازی به وجود خدا و دریافت هدایت از طرف وی، در خود نمی‌بیند و این نوع شرارت و اعلان جنگ بر علیه خدا و فرامین او است. در نظر خدا شخصی که به فرامین او عمل می‌کند دانا و پارسا است و حکمت روحانی خدا را دریافت می‌کند (رومیان ۲: ۱۳) و عدم اطاعت، به مرگ فرد منجر می‌شود زیرا دانا بودن روحانی را رد کرده است. این شخص خود فریب است و در غرور و حماقت خود می‌ماند و وی حتی حقایق ساده روحانی را درک نمی‌کند و در دام خود فریبی خود می‌ماند. مدارا کردن با گناه، ترسو بودن و دیر اقدام کردن گناهانی هستند که باعث تباهی انسان می‌شوند.

نتیجه گیری

نادان بودن با گناه و گناه کردن رابطه مستقیم دارد. خداوند برای انسان و زندگی او یک برنامه عالی و مدون دارد که در جهت رستگاری و سعادت وی، صورت پذیرفته است و عدم شناخت خدا و کیستی او و همچنین عدم شناخت اراده خدا و برنامه‌های او، یک نادانی و عدم معرفت به همراه دارد که زمینه ساز بوجود آمدن گناه می‌شود و این گناه کردن و تداوم آن منجر به دوری از حقیقت و خدا شده و مرگ روحانی را به ارمغان می‌آورد. تداوم گناه و داشتن یک زندگی به دور از تقدس خداوند موجب می‌شود که جهل، نادانی، خرافات و کج روی در زندگی انسان به مراتب دیده شود و رشد کند، هستند افرادی که از دانش و علم برخوردار بودند ولیکن در گناه زندگی کردند. بنابراین نادانی در نظر خدا، عدم شناخت خدا است که این عدم شناخت، خود محوری انسان را به همراه دارد و هر جا که انسان بر خود و توانایی خود اتکا کرده است هلاک شده و در جهل خود زمینه گناه را فراهم می‌سازد و تداوم این گناه کردن، نشان از نادانی انسان دارد، نادانی که شرارت می‌آفریند.

منابع

- هزاره نو. کتاب مقدس. (انتشارات ایلام ۲۰۱۴)
- نیوبگین، لسلی. گناه و نجات. (انتشارات کانون یوحنا ی رسول تهران)
- افلاطون. جمهوری/افلاطون. (انتشارات خوشه چاپ اول تهران ۱۳۵۳)
- معین، محمد. فرهنگ معین. (انتشارات ادنا، چاپ چهارم ۱۳۸۶)